



# مهرداد اوستا

## از درد سخن گفتن و از درد شنیدن با مردم بی درد ندانی که چه دردی است

استاد را زمزمه می کرد:

بیایی و پرسی کجا رفت کو  
اوستای من هست؟ گویند نیست

\*\*\*

بروجرد شهری کوچک در دامنه‌ی کوه «گرو» است که مردان بزرگی را در دامان پاک و طبیعت زیبای خود پرورده است. در یک صبح زمستانی این شهر ادب پرور میهمانی تازه داشت. محمدرضا رحمانی که بعدها به «مهرداد اوستا» شهرت یافت، در بیستم بهمن سال ۱۳۰۸ متولد شد. جد مادری او «حاج دوخا محمد» شاعری توانا و خوش قریحه بود و «رعنا» تخلص می کرد.<sup>۲</sup> محمدرضا در آن محیط ادبی رشد کرد و بزرگ شد دوران ابتدایی را گذراند. از همان کودکی شعر می گفت. دوازده ساله بود که به تهران آمد و در یکی از دبیرستان های شبانه ثبت نام کرد. پس از دریافت مدرک دیپلم، در سال ۱۳۲۷ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد. در همین حال، تحصیلات عالی خود را نیز ادامه داد و در سال ۱۳۳۰ از دانشکده‌ی معقول و منقول دانشگاه تهران کارشناسی ارشد در رشته‌ی فلسفه گرفت.

او در کنار تحصیلات دانشگاهی، از محضر خصوصی استادان شعر و ادب آن عصر بی بهره نماند. خود در این باره می گوید: «بی هیچ تردید، هم چنان که حکیم داننده میرزا مهدی آشتیانی ذهن مرا با دقایق حکمت آشنای ساخت، استادانی همانند محمد علی ناصح و کیوان سمیعی نیز در زمینه‌ی ادب و عرفان مدرسی، بر عهده‌ی ذوق و اندیشه من حقی ادا ناشدنی ثابت کردند.»<sup>۳</sup> جز استادان نام برده، وی از محضر علامه

فروزانفر و استاد فرخ خراسانی و مهدی قوام زاده، سید کاظم عصار، ابوالحسن قزوینی، علامه دهخدا، سالک اصفهانی، پارسا تویسرکانی، جلال الدین آشتیانی و ... بهره‌ها برد.<sup>۴</sup>

در سال ۱۳۳۳ به عنوان استاد فلسفه به استخدام دانشگاه تهران درآمد. در همین سال رساله‌ای در فلسفه و منطق و اخلاق<sup>۵</sup> نوشت. سال بعد کتاب «تحمل و اشراق» را منتشر ساخت. وی که در شمار جوان ترین استادان دانشگاه بود، در کسب مقامات معنوی اشتیاقی وافر داشت. به یمن حافظه‌ی نیرومند و مطالعات ممتد خویش، در کنار فلسفه به شعر و ادب دیرین فارسی نیز می پرداخت. بیشترین دل مشغولی او در این ایام، شعر و ادب فارسی بوده است. او در همین زمان «دیوان مسعود سعد سلمان»<sup>۶</sup> را منتشر کرد.

در سال های ۳۹-۱۳۳۵ با «سبأستین مونه»، فیلسوف و شرق شناس فرانسوی آشنا شد و تحصیلات تکمیلی فلسفه را نزد وی آموخت. او در عوض، عرفان مشرق زمین و آثار بزرگ آن را به مونه درس می داد.

اوستا علاوه بر ادب فارسی، ادب عرب و ادبیات جهان را مطالعه می کرد و در مواردی به آن ها تسلط داشت. او نخستین مجموعه‌ی شعر خود را با نام «از کاروان رفته» در سال ۱۳۳۹ منتشر کرد<sup>۷</sup> و با تحسین استادان و شعرشناسان روبه‌رو شد. دکتر زرین کوب بر این مجموعه نقدی نگاشته است.<sup>۸</sup> چاپ آثار بعدی استاد چون «پالیزیان»<sup>۹</sup>، «حماسه‌ی آرش»<sup>۱۰</sup> «از امروز تا هرگز»<sup>۱۱</sup> نیز مورد استقبال و تحسین اهل شعر و ادب واقع شد.

اوستا ده سال پس از ازدواج اولش، در سال ۱۳۴۵ مجدداً ازدواج کرد. حاصل این دوازدهمین ازدواج او سه دختر و یک پسر است. وی در طول عمر خود، سه بار به اروپا سفر کرد. در سفر دوم، با ژان «پل سارتر» آشنا شد و در سفر سوم با جمال زاده دیدار کرد. کتاب «تیرانا» را در سال ۱۳۵۲ به چاپ رسانید. به دلیل ذکر پاره‌ای از مسائل و از جمله یاد کرد نام امام خمینی در این کتاب، آن را توقیف کردند و نویسنده اش به مدت یک سال ممنوع القلم گردید.

اوستا در شهریور ۱۳۳۲ در کنار ملت ایران به مبارزه برخاست و مبارزات سیاسی خود را همگام با آنان جهت بخشید. او در این سال به جرم طرفداری از دکتر محمد مصدق و مخالفت با شاه دستگیر و به هفت ماه زندان محکوم شد. در جریان نهضت نیز با نوشته‌ها و سروده‌های خویش پشتوانه‌ای برای مبارزان بود. اوستا پس از انقلاب در جبهه‌های نبرد حضور می یافت و با شرکت در شب های شعر جنگ، پیروزی های رزمندگان را می ستود و پاس می داشت. او در سال ۱۳۶۰، کتاب «امام، حماسه‌ای دیگر» را شامل مجموعه اشعاری در ستایش امام خمینی منتشر ساخت.

در این میان، چندین بار به کشورهای شبه قاره سفر کرد و در سال های آخر عمر، تدریس را از سر گرفت و در دانشکده‌ی هنرهای زیبا دانشگاه تهران، به تدریس تاریخ موسیقی پرداخت. همان گونه که در آغاز اشاره کردیم، سرانجام استاد در سال ۱۳۷۰ درگذشت. پس از مرگ استاد مجموعه‌ای دیگر از اشعارش به نام «اراما»<sup>۱۱</sup> چاپ شد.

او انسانی آزاد بود. شعرش گواه آزادگی و



### سبک شعر

شهرت استاد اوستا را باید در قصیده سرایی و تحولی که در این قالب ایجاد کرد، جست. اگرچه غزل‌های شیوه پرشور او نیز در ذهن اهل ذوق به یادگار مانده‌اند. علاوه بر این‌ها، استاد در قالب‌های مثنوی و رباعی نیز طبع آزمایی کرده است.

او در قصیده پیرو و استاد سبک خراسانی است؛ چنان‌که به استقبال برخی از قصاید متقدمان این سبک رفته است. خود در این خصوص می‌گوید:

ز دم کلک اوستا و یم رایش  
تازه شد شیوه‌ی شیوای خراسانی  
ای یگانه‌ی هنر ای ناصر بن خسرو  
که نیامد به سخن هیچ کست ثانی  
من و این طبع گهربار، تو را مانم  
تو و آن درد روان‌گاه، مرا مانی

«ماه‌هایی از شیوه‌ی خاقانی در قصاید اوستا دیده می‌شود؛ لیکن تعبیرهایی ویژه و گاه به گاه تکرارهایی زیبا سبک او را متمایز می‌سازد... ترکیب‌های نو و واژه‌های گوش‌نواز به قصاید او اوجی خاص می‌بخشید.»<sup>۱۳</sup>

آن‌چه اوستا را در قصیده در میان معاصران متمایز می‌سازد، تحولی است که او در قصایدش ایجاد کرد و آن این‌که کوشید فضای قصیده را از غزل‌آکنده سازد؛ یعنی زبان زخم‌ت و خشن آن را به زبان لطیف و نرم غزل تبدیل کند. دکتر زرین کوب درباره‌ی شعر او می‌نویسد:

«اوستا در شعر با آن‌که از شیوه‌ی استادان کهن و غالباً قصیده سرایان خراسانی و عراقی پیروی می‌کند، معانی تازه، دیدهای تازه و افکار تازه دارد. اعتدال بین لفظ و معنی، انتخاب دقیق در بین الفاظ و تعبيرات و مخصوصاً سعی در پیدا کردن مضامین تازه، شعر او را رنگی می‌بخشد که در بسیاری گویندگان نسل جوان مانند آن را نمی‌توان یافت...»<sup>۱۴</sup>

مصدق این سخن را در قصیده‌ی «الا ای باد نوروزی» می‌جویم و می‌یابیم:

جهان و هم چنین مکاتب ادبی اطلاعات کافی داشت. استاد به دلیل برخورداری از همین گنجینه‌ی غنی در دوادی نظم و نثر و نقد و تحلیل خلّاق و صاحب نظر بود. اوستا شاعر دردهای مردم و خود درد‌آشنایی دل سوخته بود.

از درد سخن گفتن و از درد شنیدن  
با مردم بی درد ندانی که چه دردی است  
او هنر واقعی و هنرمند حقیقی را چنین وصف می‌کرد:

«هنر به هر روزگاری اندوه‌بارترین فریاد انسان از ناتوانی او در مقابله با ستم‌ها رنج‌ها و بی‌دادهایی است که بر انسان می‌رود. هنرمند روشن‌تر و محسوس‌تر از هر کسی دردهای انسانی را می‌بیند و احساس می‌کند و محسوس‌تر از هر کسی ناتوانی بی‌حد و مرز خود را در برابر این درد هراس‌انگیز ادراک می‌کند و شکوه این عجز و کوتاه‌دستی است که هنر را پدید می‌آورد.»<sup>۱۵</sup>

اوستا هنرمندانه تا واپسین لحظات زندگی به سختی زیست اما هیچ‌گاه رنج و خفت خواهش و تمنا را بر خود نخرید. اگرچه با اشاره‌ای می‌توانست صاحب همه چیز باشد. جان و جوهره‌ی هنرمند ایمان اوست و «ایمان» بزرگ‌ترین هنر استاد اوستا بود.

استاد شعر و سرود خود را سفرنامه‌ی انسان می‌دانست:

«شعر و سرود من سفرنامه‌ی انسان است. از آن سوی تاریخ و از نخستین روز که آدمی دیده بر جهان بازگشود و من هم سفر و عنان در عنان زمان، که هیچ‌کس چو او سفرساز نیست». وقتی شاعران جوان شعر خود را بر او عرضه می‌داشتند، مهربان و صمیمی آنان را می‌پذیرفت و تشویق می‌کرد. حتی اگر این شعرها ضعف‌ها و کاستی‌هایی داشت، کریمانه شاعر آن‌ها را با صله‌ی کلامی یا آفرینی می‌نواخت و در خلال این آفرین‌ها و تشویق‌ها، معایب را نیز به لطافتی هر چه تمام‌تر باز می‌گفت.

آزادمنشی اوست. حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواهانه و مبارزات ظلم‌ستیزانه‌ی مبارزان فلسطینی و ویتنامی و افغانی دغدغه‌ی همیشگی او بود. وی در مسمطی با نام «حماسه‌ی رزم» خطاب به مبارزان ویتنامی در مبارزه علیه استکبار جهانی می‌سراید:

خواهم دمار از روزگار او برآری  
این دیو را تا خاک خواری بر سر آری  
تا خوک زخمی را به زانو در نیاری  
یک ره نگیرد خواب در چشم تو آرام  
اوستا در بیان عقایدش جسور و شجاع بود. آن‌چه او در دفاع از قیام ۲۸ مرداد و مبارزان آزادی‌خواه آن‌هم در اوج اختناق شاهنشاهی می‌سرود، گواهی بر این مدعاست.

استاد انسانی متواضع و فروتن بود و با روح کریم و بزرگ خود حتی معاندان و بدگویان را نیز شیفته‌ی اخلاق خویش می‌ساخت.

او در همه‌ی کارها صادق بود و این صداقت را به دیگران نیز می‌آموخت. آن‌چه در وجود او دیده می‌شد، در شعرش بازتاب داشت و آن‌چه در شعرش می‌آمد، انعکاسی از شخصیت او بود. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز استاد کثرت معلومات و اندوخته‌های علمی و ادبی در دوران جوانی بود. چنان‌که در محافل و انجمن‌های ادبی همواره اعجاب استادان شعر و ادب را برمی‌انگیخت. حضور ذهن و دقت وی تا آن‌جا بود که هر گاه سخن از شعری به بیان می‌آمد، استاد آن شعر را به طور کامل می‌خواند. در جلسات شعرخوانی انجمن ادبی ایران که زیر نظر استاد محمدعلی ناصح اداره می‌شد و معمولاً با نقد و بررسی آثار همراه بود، استاد ناصح معمولاً از اوستا نظر می‌خواست و صاحبان آثار نظریات صائب وی را همواره به گوش جان می‌شنیدند. یکی از علل این امر وسعت اطلاعات استاد بود. او درک عمیقی از اسلام داشت و فرهنگ ایران قبل و بعد از اسلام را خوب می‌شناخت. علاوه بر فلسفه و مکاتب فلسفی ایران و جهان که رشته‌ی تخصصی‌اش بود - از اساطیر ایران و



گذر می کرد ابر مهرگانی  
گذر می کرد هم چون خواب در خواب  
به دامان سحر باد خزانی

\*\*\*

بسا هنگام سوزا روز بگذشت  
بسی شب نیلگون خیمه برافراشت  
وز آن آوردگه، بس دور، دهقان  
دوره دانه به خاک افشانند و برداشت

\*\*\*

چو ناوک پرگشود و بال گسترده  
چنان چون باز پروازی به پرواز  
خروشی خاست از دل ها که دیدند  
نه از ناوک اثر نزن ناوک انداز

\*\*\*

به خود لرزید البرز و درآمد  
به جنبش هم چو دیوی پای در بند  
زمین جنبید از خشم و به هامون  
فرو پیچید هرآی دماوند ...

اوستا، استاد دو حوزه ی شعر و نثر بود. نثر  
او رنگین و لطیف و پرمعنی و پرمایه بود و به «نثر  
اوستایی» شهرت یافت.

متفقدان آثارش قدرت نویسندگی وی را در  
حد «رمبو» و «بودلر» ارزیابی کرده اند. دکتر  
زرین کوب در نقد کتاب پالیزبان می نویسد:  
«به هر حال، اثر تازه ی اوستا در عین آن که  
از حیث لفظ، رنگ ادب کلاسیک فارسی را دارد  
و از حیث مضمون غالباً نفوذ رمانتیک اروپایی را  
عرضه می دارد، در ادب ما تازگی دارد و به  
هیچ وجه معمولی، مبتذل و سطحی نیست و از  
ورای آن ذوق و قریحه ای سرشار و قوی تجلی  
دارد.»<sup>۱۶</sup>

در نویسندگی - چنان که خود در کتاب تیرانا  
اشاره می کند - از شیوه ی فاخر استاد ابوالفضل  
بیهقی پیروی می کرد. نمونه هایی از نثر پخته،  
سخته، زیبا و دلاویز استاد را می خوانیم:  
«کاروان زمان هم چنان می گذشت ... و من،  
هم چنان به پیش می پویدم. هنگامی که بر کرانه ی

نگارخانه ی تقدیر برنسته هنوز  
برون زبرده ی ترکیب نقش انسان را  
برون خرامید از لفظ معنی و بنمود  
به آفرین محمد، خدای سبحان را ...

در دیگر قصیده ی او در وصف شعر  
می خوانیم:

مرغی است در این کاخ به فردوس همانند  
چون زمزمه ی چنگ نواز شگر و دل بند  
نایی همه جان بخش و نوایی همه دل کش  
صبحی همه دل جوی و بهاری همه فرمند  
چون زندگی صاعقه، یک بارقه پرواز  
چون پردگی سنبله، یک رایحه لبخند  
چون ابر همه آه و چو طوفان همه فریاد  
چون موج همه اشک و چو گردون همه ترفند

هستی است یکی نغمه ی جادویی این مرغ  
زان نغمه یکی برده و گیتی همه فرزند ...

ویژگی عمده ی شعر اوستا - چنان که در  
نمونه ها می بینیم - آمیزش ذوق شعری با ذوق  
فلسفی است. این گونه است که شعر او تنها لطف  
و احساس و تغزل نیست بلکه با این همه و در کنار  
این همه، انسان را به تأمل برمی انگیزد. به همین  
دلیل، در تذکره ی شعرای ایران در معرفی استاد  
اوستا می خوانیم:

«... در اندیشه های شاعرانه اش غالباً دقایق  
فلسفی و تفکرات حکیمانه را می پروراند.»<sup>۱۷</sup>  
آن چه در خصوص خلیقات وی گفتیم  
- شاعر زمان خود بودن، دردمندی و درآشنایی -  
در شعر او انعکاس کاملاً محسوسی یافته است.  
تصاویر بدیع و شاعرانه در شعر اوستا کم  
نیست. کثرت تصاویر شاعرانه و حضور خلاق  
تخیل، گویای استادی و مهارت تام او در شعر  
است. در منظومه ی آرش می خوانیم:

همیلون می دمید از شور پندار  
هزاران صبح عالم تاب در من  
همی دید، آسمان ها، آسمان ها  
ز مشرق تا به مغرب خواب در من

\*\*\*

چو یادی خوابگون، بر چشمه ی صبح

شکفته لاله در لاله، ز هامون ها به هامون ها  
چکیده ژاله در ژاله، ز سوسن ها به سوسن ها  
الا ای باد شبگیری، بهارم را بگو از من  
که ای دور از تو آتش ها، مرا هر دم به خرمن ها  
شکفت از خاطر مردم، بهاری این چنین دلکش  
به یادت ای بهار حسن را گوهر به مخزن ها ...

او در قصیده ی «زمستان» با مطلع:

گریست ابر و دل افسرد و جان اسیر نشست  
چکید خون گل و مرغ از صفر نشست

احساسات لطیف و الفاظ زیبا و معانی تغزلی  
را با صلابت قصیده در هم آمیخته است. چنان  
که هنگام خواندن این شعر، گویی غزل می خوانی  
نه قصیده. به همین اعتبار، شاید بتوان قصاید او  
را «غزل قصیده» نامید.

در نتیجه ی این دگرگونی شاعر توانست

قصیده را از چارچوب های معین محتوایی بیرون  
آورد و مسائل تازه تری را در این قالب طرح کند.  
در گذشته، قصیده همواره قالبی برای مدح و  
ستایش و وصف بود در حالی که اوستا در اغلب  
قصاید خویش مسائل عاطفی اجتماعی و انسانی  
را با بیانی شاعرانه به تصویر می کشد. در ابیات  
آغازین قصیده ی «شهیدستان آزادی» می خوانیم:

اگر یک زخمه این چنگی هنر داشت

نوایی دیگر و شوری دگر داشت

گرش بودی غمی از یاد بردی

خبر از درد ما باری اگر داشت

اگر در پرده ی انصاف راهی

زمانه یا روانی دادگر داشت

زدی در پرده، هستی را شررها

چو خورشید از زبانی شعله ور داشت ...

زبان و کلام او حتی آن جا که قصد ستایش  
دارد، باز جز آن زبان و کلامی است که دیگران به

کار گرفته اند. در قصیده ی «وصف پیامبر»

می خوانیم:

نه جلوه بود نه رنگ این رواق الوان را

نه پر ستاره برآورده چرخ دامان را

نه جو بیار زمان در فراخنای مکان

نه پرتوی به چراغ زمانه کیهان را



و متعهد و هنرمندی آگاه و متواضع بود. همواره از درد دردمندان دردمند بود و در خروش های مردمی خروش برمی داشت و به درستی سزاوار عنوان «شاعر زمانه» بود.<sup>۲۱</sup>

#### استاد خلیل ا... خلیلی

«شعر او آینه‌ی زمانی است که در آن زندگی می‌کند، با همه‌ی زیبایی‌های و زشتی‌هایش، با همه‌ی دردها و رنج‌هایش. شعر او همانند چشمه‌ساری است که از کوهستانی بلند چون آبشاری خروشان می‌غرد و در دشت‌های اندیشه سرازیر می‌شود و جویبارهای می‌آفریند و هماهنگ با رودهای عاطفه و احساس، سرانجام به دریای خروشان و توفان خیز اما پرگوهر تبدیل می‌شود.»<sup>۲۲</sup>

#### منوچهر آتشی

«شعر اوستا با همه‌ی امتناعش از درگیری و اختلاط با ابعاد فکری و افق‌های تازه‌ی شعری، هم از نظر قالب و تکنیک و هم از جهت محتوا و تنفس‌گاه، جوهر دار، زنده، متحرک و ریشه‌دار است و روبه آینده.»<sup>۲۳</sup>

#### غلامحسین عمرانی

«استاد اوستا، محقق‌ی توانا و پژوهنده‌ای ژرف‌نگر بود؛ هم متعهد بود و هم متخصص. پای بند به دین و توانا در ادب، با سری پرشور و دلی دردمند و جانی آگاه.»<sup>۲۴</sup>

#### صدیقه وسمقی:

«با دیدن استاد یاد گاندی

به معلمی عشق داشت. سوم به حداقل قناعت کردن، حفظ بزرگ منشی و کرامت نفس آن عزیز بود. وجود این سه ویژگی مرا شیفته‌ی او کرد.»<sup>۲۵</sup>

#### استاد محمد رضا حکیمی

«مهرداد اوستا ادیبی فاضل و شاعری گران قدر و مهربانی عزیز بود. او روحی شاعر و جانی شیفته داشت؛ شیفته‌ی جاودانگی‌های زیبا و ارزش‌های متعالی.»<sup>۲۶</sup>

#### سمیع القاسم (شاعر فلسطینی)

«امت اسلامی نام مهرداد اوستا را پاس خواهد داشت.»<sup>۲۷</sup>

#### سید هادی خسروشاهی

«او به راستی انسانی مهربان، شاعری مردمی

دریا می‌گذشتم، طوفان غریب می‌کشید، ابرها خروش برمی‌داشتند... جز اندیشه‌ی من، که به دیگر سو نمی‌گرایید، همه چیز به سوی مخالف راهی که می‌بریدم، در حرکت بود؛ همه چیز، حتی زمان و من، هم چنان به پیش می‌پویدم. نگاهم بی‌هیچ گرایشی، به ستیغ برافراشته‌ی دماوند، نگران، زنجیر می‌کشید. کوه، با خود کامگی و گران جانی دامن گستر بود. تندباد، هم چون رشته‌ی ابریشمین تاب داده بر کمر کوه می‌پیچید و بر چهره و بناگوشم گذر می‌کرد.»

\*\*\*\*

«هنر متعالی هنری است که جاودانگی‌اش، هم چون درد بزرگ و پایان‌ناپذیر انسان، ابدی و مصداق هر کلامش به هر دوره از دوران زندگی بشره یافته باشد. هنر جاودانه با طلوع نخستین بامداد خلقت به هنرمند الهام شده است.»

\*\*\*

«اگر زندگی با حقیقت برهنه و خشونت بارش بیرون از پرده‌ی احلام و رویاهای شیرینی تجلی‌کند که در چه جهنم سراسی هستیم، پیری پایان‌خوایی است که آن را جوانی می‌خوانیم و مرگ پایان همه‌ی خواب‌هاست.»<sup>۱۷</sup>

\*\*\*

## اوستا از زبان دیگران

### شمس آل احمد

«استاد سه ویژگی جذاب و جالب برای من داشت؛ اوگ این که اوستا، نه شعر می‌ساخت و نه شعر می‌گفت؛ او شعر زندگی می‌کرد. دوم این که اوستا





می افتادم. اصلاً ایشان صفا و محبت و صلحی در وجودشان بود که همه را جذب می کرد. اشعار وی نیز جلوه گاه چنین شخصیتی بود.<sup>۲۵</sup>

مقالات<sup>۲۶</sup>: از استاد اوستا علاوه بر آثاری که در شرح احوالش از آن ها یاد کردیم، مقالات بسیاری نیز به جا مانده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:  
امام حماسه ای دیگر، کیهان هوایی، ش

۹۸۳/ به تماشای بهار، کیهان فرهنگی، سال چهارم، ش ۱-۲۸-۳۱/ تأثیر مدرنیسم در شعر فارسی، تلاش، ش ۷: ۲۸-۴۲/ تعلیم و تربیت در شعر ناصر خسرو، آموزش و پرورش، ج ۳۵، ش ۶: ۴۶-۵۱ و ج ۳۶ ش ۲، ۱-۸۸-۹۹/ توصیف خروس در شعر ناصر خسرو، وحید ج ۲ ش ۱۱: ۲۸-۳۲/ تیرانا، سرود با شکوه و حماسی آفرینش، اطلاعات، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۱/ سخنی چند پیرامون شعر امروز، آموزش

و پرورش، ج ۳۷، ش ۱/ ۹-۴۷-۵۷/ شهریار و شیوه ی سخن او، کیهان فرهنگی، سال دوم، ش ۲: ۱۱-۱۴/ صد بحر آتشین، حضور، بهمن ۱۳۷۰، ش ۳: ۳۸-۴۱/ منوچهری ستایشگر عشق، تلاش، ش ۱۰ (۱۳۴۷): ۴۲-۴۷/ نامه سرگشاده ی شورای شعر وزارت ارشاد، کیهان فرهنگی سال چهارم، ش ۵-۳۹/ نقدی بر مجموعه ی آذرخش، کیهان فرهنگی، سال پنجم/ ش ۳: ۳۷-۴۰

یادداشت ها:

- ۱- در نگارش این مقاله علاوه بر مساعدت های آقای محمد حسین رحمانی، برادر استاد اوستا از آثار زیر بهره گرفته ایم:  
آل احمد، شمس؛ اوستا شعر زندگی می کرد، رسالت (یادمان استاد اوستا)، تیر ۱۳۷۱.  
امین پور، قیصر؛ ای کدامین اندوه، اطلاعات، ۲۴/۲/۱۳۷۰.  
برقمی، سید محمد باقر؛ سخنوران نامی معاصر ایران، قم، نشر خرم.  
ترابی، ضیاء الدین؛ دیباجه ای بر شعر تیرانا، کیهان هوایی، ش ۹۹، ۳۱/۴/۷۱.  
حاکمی، دکتر اسماعیل؛ شاعری در آستانه، کیهان هوایی، ش ۹۸۵، ۲۷/۳/۱۳۷۱.  
حسینی، حسن؛ پایان یک نسل، اطلاعات، ۱۹/۲/۱۳۷۰ و کیهان سال دوم، ش ۵، ۱۳۷۱.  
حکیمی، محمدرضا؛ شعر و آفاق تعهد، ادبیات و تعهد در اسلام، چاپ هشتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.  
حمیدی، سپهر؛ راه در یک نگاه، کیهان، ش ۳۱، ۲/۱۴۴۷، ۷۱.  
خلخال، سید عبدالحمید؛ تذکره ی شعرای معاصر ایران، کتابخانه ی طهوری، تهران، ۱۳۳۷.  
رحمانی، محمد حسین؛ یادنامه ی استاد مهرداد اوستا، تاریخ و فرهنگ معاصر (ویژه نامه ۴)، قم، ۱۳۷۳.  
رجب زاده، شهرام؛ نگاهی به شکوه
- سخن اوستا، سروش نوجوانان، سال ۴، ش ۴۰، تیر ۱۳۷۰.  
رزاق، مهدی؛ استاد اوستا در یک نگاه، یادنامه.  
رستگار، مهدی؛ مهرداد اوستا شاعری از تبار خاقانی، جهان اسلام، ش ۲۹۳، ۱۸/۳/۱۳۷۱.  
زرین کوب، دکتر عبدالحسین؛ پالیزبان، راهنمای کتاب، شهریور مهر ۱۳۴۲.  
سعیدی کیاسری، هادی؛ افسوس بی سخن (یادنامه ی استاد مهرداد اوستا) تهران، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۷۵.  
شاهرخی، محمود؛ آن آفتاب در افق غیب، اطلاعات، ۱۹/۲/۱۳۷۰/ در دایره ی قسمت، کیهان هوایی، سال نهم ۱۳۷۱.  
عمرانی، غلامحسین؛ استاد اوستا تاریخ و خاطره، یادنامه.  
فولادوند، عزت ا...؛ بر آستان معبد تشویش، نگاهی به قصاید اوستا، شعر، سال ۲، ش ۱۰، ۱۳۷۳.  
قزوه، علیرضا؛ بدیل خاقانی، اطلاعات، ۱۹/۲/۷۰.  
گودرزی، یدالله؛ شاعران با سینه ای از باران، جمهوری اسلامی، ش ۴۳۲۹، ۲۱/۲/۱۳۷۳.  
لاهوتی (صفا)، حسین؛ مصاحبه، در ماتم قصیده، رسالت، تیر ۷۱.  
محمودی، سهیل؛ اوستا، شاعر نوسرای روزگار ما، اطلاعات،
- ۸- تهران، انجمن ادبی حافظ، ۱۳۴۲، ۱۷۵ صفحه.  
۹- مشهد، توس، ۱۳۴۴، ۵۲ صفحه.  
۱۰- تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵، ۱۱۵ صفحه.  
۱۱- تهران، مؤسسه ی فرهنگی هنری رجا، ۱۳۷۰، ۵۷۴ صفحه.  
۱۲- پالیزبان.  
۱۳- حکیمی، محمدرضا، ص ۱۰۲.  
۱۴- زرین کوب، دکتر عبدالحسین؛ راهنمای کتاب، ش ۶ و ۷ سال ۱۳۴۲.  
۱۵- خلخال، سید عبدالحمید؛ ج ۲، ص ۴۵-۴۶.  
۱۶- زرین کوب، عبدالحسین؛ راهنمای کتاب ش ۷ و ۸، ۱۳۴۲.  
۱۷- پالیزبان صص ۸۸-۹۰.  
۱۸- یادنامه، ص ۶۰.  
۱۹- حکیمی، محمدرضا، ص ۷۱.  
۲۰- یادنامه، ص ۶۲.  
۲۱- خسروشاهی، سید هادی، یادنامه، مقدمه.  
۲۲- کیهان فرهنگی، ش ۳، سال ۹، خرداد ۱۳۷۱.  
۲۳- مجله ی تماشای، ۱۶۳، سال ۴، خرداد ۱۳۵۳.  
۲۴- یادنامه، ص ۱۷۷.  
۲۵- همان، ص ۲۰۵.  
۲۶- جهت فهرست کامل کتاب شناسی اوستا، ر. ک: کیهان هوایی، ش ۲۷، ۲۷/۳/۷۱.